

بررسی اوضاع سیاسی-اجتماعی خوزستان در دوره ایلخانان

(با تاکید بر شهر شوشتر)

مریم مرغانی زاده^۱

مسعود ولی عرب^۲

چکیده

هجوم مغولان به عنوان یکی از مهم‌ترین حادثه‌های تاریخ ایران، تمامی ارکان و بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن روزگاران ایران را تحت تأثیر خویش قرار داد. این حادثه، دگرگونی بسیاری را در مسیر تاریخ سبب گردید و در هر زمینه از تاریخ نقش مؤثر و قابل تأمل ایفا نمود. پس از فروپاشی آل بویه، خوزستان همانند سایر مناطق ایران جزئی از حوزه‌ی نفوذ خلافت عباسی بود و تا حمله‌ی مغول وضع بر همین شکل باقی ماند. با سقوط بغداد به دست هلاکوخان مغول و پایان خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هـ.ق خوزستان نیز تحت حاکمیت مغولان درآمد.

پس از آن بازماندگان و نوادگان هلاکو ایلخانان به طور متناوب بر بخش‌هایی از خوزستان تسلط یافتند. این وضع تا حمله‌ی تیمور لنگ به سال ۷۹۵ هـ.ق ادامه داشت. از آن پس جانشینان تیمور بر خوزستان حکم فرمایی کردند. در این پژوهش سعی بر این است که به این پرسش پاسخ دهیم که چه عواملی باعث شده بود، که شوشتر در کانون تحولات سیاسی خوزستان در دوره مغول قرار بگیرد؟ فرضیه محوری این است که در تاریخ سیاسی شوشتر موقعیت جغرافیایی و نظامی شهر و وجود قلعه مستحکم سلاسل باعث اهمیت این شهر در خوزستان بوده و این عوامل نه تنها بر اوضاع سیاسی شوشتر تأثیر گذار بوده بلکه شوشتر را به عنوان کانون و کرسی ایالت خوزستان مطرح می‌ساخت. در این پژوهش از روش توصیفی^۱ تحلیلی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: شوشتر، خوزستان، هجوم مغول، تأثیرات، ایلخانان.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه پیام نور اصفهان

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر

m.valiarab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲

مقدمه

شوشتر که به عنوان کرسی یا جامع خوزستان در تاریخ مشهور است. در بیشتر ادوار، مرکز این ایالت به شمار می‌آمده است در اواخر دوره ساسانی، هرمزان حاکم شوشتر شد و با استفاده از موقعیت ویژه این شهر تسلط و نظارت خویش را بر سایر شهرهای ایالت خوزستان گسترش داد.

با ورود تازیان مسلمان به ایران، شوشتر یکی از شهرهایی بود که در برابر یورش تازیان مقاومت کرد. پس از اسلام نیز مرکزیت خود را در خوزستان تا اواخر قاجاریه حفظ نمود. شوشتر یکی از شهرهای تاریخی و کهن ایران زمین است که مطابق الگوهای که ماکس وبر در پیوند با شکوفایی شهرها ارائه می‌دهد رشد و شکوفایی تاریخی آن، نتیجه تلفیق دو عنصر بازار و دژ بوده است. (وبر، ۱۳۹۰: ۷۰)

شوشتر و بازار آن به همراه دژ اصلی شهر شوشتر که کانون اصلی تشکیل و گسترش شهر شوشتر بوده‌اند، نمونه بارزی از یک شهر ایرانی و اسلامی است. دژ شوشتر با نام معروف سلاسل، کارکردی سیاسی و نظامی داشته است اما بازار شوشتر به عنوان رکن اصلی اقتصاد و اجتماع شوشتر، دو نقش مهم در جهت گسترش و شکوفایی تاریخی ایفا کرده است. دژ شوشتر که در مجاورت بازار قرار داشت مکانی برای اهل سیاست و رزم این شهر بود. به این معنا که دژ شوشتر همواره محل زندگی حاکم و مکان اداری و سیاسی اصل شهر بود و مناسبات حکومتی و سیاسی در آن شکل می‌گرفت.

اگر چه در حال حاضر بازار قدیم شوشتر دیگر وجود ندارد؛ این بازار که قیصریه نامیده می‌شد، در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۷ ه.ش. توسط شهرداری شوشتر تخریب شد. و همچنین قلعه سلاسل، در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۷ ° ۱۳۴۲ ه.ش زلزله و سیلاب بخش‌های زیادی تخریب کرد، در سال‌های جنگ تحمیلی آسیب‌های فراوانی دید به طوری که رونق گذشته خود را، از دست داده است.

حمله‌ی مغول به ایران به سه لشکرکشی مغول به ایران در فاصله سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۸ میلادی (۶۱۶ تا ۶۵۶ ه.ق) اشاره دارد. این لشکرکشی‌ها به ایجاد حکومت ایلخانان مغول در ایران منجر شد. چنگیز خان پس از چیره شدن بر کشور چین و بخش‌هایی از آسیای میانه با خوارزمشاهیان همسایه شد. خواسته‌ی چنگیز خان باز کردن راه بازرگانی میان ایران و چین بود. او در ابتدا، نسبت به سلطان محمد



خوارزمشاه ادب و احترام را رعایت نمود، ولی سلطان محمد خوارزمشاه با تدابیر خصمانه‌ی خود موجب غضب خان مغول را فراهم کرده و هجوم او را به ممالک اسلامی باعث گردید. این پژوهش درصدد واکاوی و بازخوانی اوضاع ساسی و اجتماعی شهر خوزستان (با تاکید بر شوشتر که مرکز خوزستان بوده) در دوره مغولان است و در پی کشف زوایای ناشناخته آن می‌باشد.

طرح مسأله

در این پژوهش، هدف بیان اوضاع و شرایط خوزستان در زمان مغول است به همین دلیل بیشتر از منابعی استفاده شده است که به نوعی اوضاع و شرایط ایران و خوزستان را در زمان مغول بیان کرده است. حمله‌ی مغول پیامدهای بسیار سختی در برداشت و بسیاری از نهادهایی که نظام دهنده‌ی جامعه‌ی آن روز، چه در شهرها و چه در روستاها بود، از بین رفت و یا برای مدتی دچار فترت شدند؛ نهادهایی که تا حدی می‌توانستند در نظم دادن به جامعه تاثیرگذار باشند.

مکانیزمهای دفاعی ایرانیان در برابر مغول

واکنش سیاسی ایرانیان در برابر پیروزی مغولها در فتح ایران و استقرار حکومت ایلخانان به دو شکل انجام گرفت که شباهت زیادی به عکس العمل آنان در دوره‌های قبلی به تسخیر ایران توسط اعراب و همچنین نیز به استقرار حکومت ترکان سلجوقی در کشور داشت.

موفق‌ترین آنها، جنبش شیعه گرای سربرداران علیه مغولان و حکومت آنان در بخشی از خراسان و مازندران به شمار می‌رود، حکومتی که نزدیک ۵۰ سال دوام یافت تا سرانجام توسط تیمور سرنگون شد. از سوی دیگر، همانطور که خاندان‌های وزرای ایرانی دوران ساسانی مانند برامکه با حکومت اعراب و همچنین وزرای ایرانی چون خواجه نظام الملک با حکومت سالجقه در ایران همکاری کردند، خاندان جوینی که از وزرای خوارزمشاهیان بودند و دانشمند و فیلسوفی چون خواجه نصیرالدین طوسی که پیش از لشکرکشی هلاکوخان در قلعه الموت اسماعلیه مشغول کار علمی بود به همکاری با ایلخانان مغول پرداختند تا بتوانند میراث ملی و فرهنگی ایران را حفظ نمایند و قوم مهاجم را به تمدن دیرینه این سرزمین جلب کنند.



بیانی بر نقش ارزنده خاندان‌های اصیل دیوانی نظیر جوینی در بازسازی ایران و بقای فرهنگ کشور تأکید کرده و همکاری این خاندان‌ها با حکومت فاتح ایلخانی را بدین منظور کاملاً لازم تشخیص داده است. (بیانی ۱۳۸۱: ۳۸۳) فروپاشی خلافت بنی عباسی به عنوان پیشوای اهل سنت از یک طرف و نقش تاریخی شیعه در جنبش‌های ملی و آزادیخواهی ایرانیان در برابر اعراب (قیام ابومسلم)، ترکان سلاجقه (اسماعیلیه)، و مغول‌ها (سربداران) از طرف دیگر، دو دلیل عمده سیاسی برای رشد شیعه‌گری در این دوران به شمار می‌آیند. اما دلایل اجتماعی مهم دیگری نیز در کار بوده‌اند که نقش اساسی در فرایند رشد مذهب شیعه در دوران مغول ایفا کرده‌اند که باید در نظر گرفته شوند. مهم‌ترین واکنش اجتماعی به حمله‌ی مغول، پیدایش و گسترش وسیع مکتب‌های صوفی بود که برخلاف دوران پیش از مغول کاملاً مستقل از ساختارهای رسمی مذهبی صورت می‌گرفت و به طور مستقیم پاسخی به نیازهای مردم فاجعه زده بویژه در شرایط از همپاشی دستگاه دولت محسوب می‌شد. تصوف و عرفان در این دوران به مرهمی برای تسکین مردم فاجعه زده و حمایت از آنان بدل شدند و به صورت مهم‌ترین مکانیزم دفاعی در برابر "بلای آسمانی" مغول درآمدند. طریقت‌های مختلف صوفی در همه‌ی مناطق خاورمیانه با ایجاد مراکز رفاهی و عمرانی، با جلب توجه مردم به مقولات معنوی و الهی، با دعوت آنان به تزکیه‌ی نفس و ترک مسائل دنیوی و مادی، و با وعد عشق باطنی و خدایی، به صورت مهم‌ترین پناهگاه ممکن برای حفظ روح و روان توده‌های مردم داغ دیده درآمدند. (صفا ۱۳۸۰: ۳ / ۱۶۶)

خوزستان در دوره‌ی مغولان

در زمان ملک‌شاه سلجوقی، انوشترکین غرچه در اثر لیاقت و کاردانی مورد توجه شاه سلجوقی قرار گرفت و به حکومت خوارزم منصوب شد. پس از وی در سال ۴۹۱ هـ.ق پسرش قطب الدین محمد حکومت را به دست گرفت و خود را خوارزمشاه خواند. بعد از آن‌ها علاء الدین تکش به حکومت رسید و با غلبه بر خراسان در سال ۵۹۰ هـ.ق سلسله سلجوقی را منقرض کرد و چون کار وی بالا گرفت خلیفه‌ی عباسی الناصر الدین الله سلطنت وی را بر عراق، خوزستان و ترکستان به رسمیت شناخت. در این زمان اتابکان فارس بر عمان، بحرین، خوزستان و سواحل و جزایر خلیج فارس تسلط داشتند.



در سال ۶۰۴ هـ.ق سلطان غیاث الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه از همدان به منظور برانداختن حکومت اتابک سعد بن زنگی لشکر کشید و خوزستان و آن حدود را متصرف شد، ولی چون غیاث الدین بازگشت، خوزستان مجدداً به تصرف اتابک فارس درآمد. در سال ۶۲۱ هـ.ق سلطان جلال الدین خوارزمشاه به خوزستان لشکر کشید و این سرزمین را تصرف کرد. جلال الدین پس از استیلا بر خوزستان، از خلیفه‌ی بغداد کمک خواست تا به دفع مغول بپردازد، ولی خلیفه نه تنها خواهش او را نپذیرفت، بلکه قوایی به سرداری جمال الدین قشمسر به خوزستان فرستاد. سلطان جلال الدین برای مقابله با لشکریان خلیفه تا حدود هفت فرسخی بغداد رفت، ولی چون احوال و اوضاع کار او چندان مساعد نبود، نتوانست قدرت خود را بر این سرزمین مستقر سازد و خوزستان بار دیگر به دست عمال خلیفه افتاد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/۴۶۴؛ هروی امینی، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

از زمان حمله‌ی مغول به ایران در سال ۶۱۶ هـ.ق تا فتح خوزستان به دست جانشینان چنگیز خان در سال ۶۵۶ هـ.ق چهل سال طول کشید. وقتی که هلاکو خان مغول در سال ۶۵۶ هـ.ق بغداد را فتح کرد برادر خود بیک تیمور را جهت تصرف خوزستان مأمور نمود. پس از این که شوشتر^۱ حاکم نشین خوزستان^۲ توسط بیک تیمور تصرف شد این استان هم‌چنان در دست ایلخانان مغول قرار داشت تا اینکه در سال ۶۹۹ هـ.ق به سبب گرفتاری‌های غازان خان ایلخان مغول (۷۰۳-۶۹۴ هـ.ق)، مغولان جغتایی ساکن ماوراءالنهر از سیستان تا خوزستان را به تصرف خود درآوردند، ولی آن‌ها چندان دوام نیاوردند و پس از بازگشت به مناطق اولیه‌ی خود، خوزستان بار دیگر در دست ایلخانان قرار گرفت.

فتح شوشتر توسط مغولان

هلاکو خان مؤسس دولتی در ایران گردید، بنام ایلخانان، و پس از مرگ وی نیز ایلخانان بعدی یکی پس از دیگری توانستند تا سال ۷۳۶ هـ.ق تسلط خود را بر مناطق مختلف ایران حفظ نمایند. در زمان سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ هـ.ق) آخرین ایلخانان مقتدر مغول رفته رفته جنگ‌های خانگی و جنبش توده‌های مردمی باعث فروپاشی دولت ایلخانان شد.

و اما در خصوص اوضاع شوشتر در زمان مغولان در تاریخ جهانگشای جوینی آمده است، وقتی که هلاکو خان بغداد را فتح کرد (۶۵۶ هـ.ق) برادر خود طغایمور را جهت تسخیر واسط و بیک تیمور را



برای تصرف شوشتر روانه کرد. پس از این که بیک تیمور به نزدیکی شوشتر رسید، مردم شهر با تقدیم هدایایی از وی استقبال کردند. و او نیز پس از ورود به شهر شوشتر دستور داد تا کسی مورد ظلم و تعدی قرار نگیرد. لیکن یکی از فرماندهان سپاه وی معروف به تاج‌الدین اظهار داشت که نباید با مردم به ملایمت رفتار کرد. ولی تیمور پاسخ داد، چون اهالی شوشتر بدون مقاومت و جنگ تسلیم شده‌اند، لذا شایسته نیست به آن‌ها صدمه‌ای وارد آوریم. (جوینی، ۱۳۸۵: ۳ / ۷۸۸)

اما تاج‌الدین تلاش کرد تا بهانه‌ای بدست آورده و اقدام به قتل و غارت مردم نماید. و به همین منظور اقدام به آزار و اذیت مردم نمود تا آن‌ها را به شورش وادارد. ولی اهالی شهر ساکت مانده و از هر گونه عکس‌العملی خودداری نمودند. شب بعد تاج‌الدین دچار شکم درد شدیدی گردید و از این مرض درگذشت، و چون بیک تیمور به دیدن او آمد، گفت، خدا حرص و طمع تاج‌الدین را اینگونه کیفر می‌دهد و بیک تیمور پس از آن مقرر نمود چون شوشتر شهر مبارکی است به همین لقب او را نامند.

شوشتر هم‌چنان در دست ایلخانان مغول قرار داشت تا اینکه در سال ۶۹۹ هـ.ق به سبب گرفتاری غازان خان (ایلخان مغول ۶۹۴-۷۰۳ هـ.ق) مغولان جغتایی ساکن ماوراء النهر از سیستان تا شوشتر را به تصرف خود در آوردند. ولی چندان دوام نیاوردند و پس از بازگشت به مناطق اولیه خود، شوشتر بار دیگر در دست ایلخانان قرار گرفت. تا این که پس از مرگ آخرین ایلخان مقتدر مغول، اتابک یوسف شاه دوم (۷۳۳-۷۴۰ هـ.ق) از وضع آشفته‌ی ایران استفاده کرده بنای استقلال را گذاشت و شوشتر و هویزه و بصره را متصرف شد.

بعد از نصره الدین احمد پسرش اتابک یوسف شاه دوم (۷۳۰-۷۴۰) و پس از او پسر دیگرش افراسیاب دوم به اتابکی رسیدند. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۴۹) و چون در این زمان خاندان اینجو و آل مظفر در فارس اقتدار یافته و در لرستان نیز اعمال نفوذ می‌کردند به تدریج اوضاع سرزمین لر ویران شد. امیر مبارزالدین چون اتابک نورالورد پسر سلیمان شاه بن اتابک احمد با شیخ ابو اسحاق اینجو کمک کرده بود و در سال ۷۵۷ هـ.ق به سرکوبی او رفت و نورالورد را گرفته در چشمانش میل کشید و حکومت لر را باتابک پشنگ پسر سلغرشاه بن اتابک احمد عم‌زاده و داماد نورالورد داد و خود به کمک شاه شجاع به محاصره



اصفهان آمد. اتابکان لر بزرگ تا نیمه اول قرن نهم حضور داشتند و آخرین ایشان که غیاث الدین کاووس نام داشت بدست سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری برافتاد. (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۹)

اوضاع اقتصادی

می‌توان وضع اقتصادی ایران را در عهد ایلخانان از روی مالیاتی که توسط دیوان حکومت مرکزی دریافت می‌شد ترسیم کرد. طبق گفته‌ی وصاف، قبل از سلطنت غازان، دیوان سالانه مالیاتی در حدود ۱۸۰۰۰۰۰۰ دینار دریافت می‌کرد. طبق نوشته‌ی حمدالله قزوینی این مبلغ ۱۷۰۰۰۰۰۰ دینار می‌باشد در حال که پس از اصلاحات غازان این رقم به ۲۱۰۰۰۰۰۰ دینار صعود کرد؛ (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۷) مقایسه‌ی این ارقام در سال ۴۱-۴۰/۷۳۶-۱۳۳۵ این مبلغ به ۱۹۲۰۳۸۰۰ دینار رسید. این مقایسه‌ی این ارقام با مالیت عهد سلجوقی (به دینار ایلخانان)، که باز هم توسط حمدالله قزوینی در اثرش ارائه شده، است

ولایات دولت ایلخانان	دیوان مالیات قبل از دوره‌ی ایلخانان (نزهة القلوب)	دیوان عوارض ۴۱-۴۰/۷۳۶-۱۳۳۵	دیوان مالیات (رساله‌ی فلکیه)
خوزستان	بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰ دینار	۳۲۵۰۰۰ دینار	۱۱۰۰۰۰۰ دینار

یکی از پدیده‌های عمومی اقتصاد ایران در خلال دوره‌ی ایلخانان، زوال اقتصاد جنسی (که در نواحی نزدیک شاهراه‌های کاروان‌رو و شهرهای بزرگ هم‌چنان بود) و رشد اقتصاد طبیعی بود. مالیات نواحی کشاورزی بیشتر به صورت جنسی و در درجه‌ی اول غله، پرداخت می‌شد. (همدانی، ۱۳۸۸: ۵-۴۷۴؛ همدانی، بی تا: ۳-۱۲۲)

هرچند که اثر جغرافیایی حمدالله قزوینی نشانگر مالیات‌هایی به پول است، مع ذلک مالیات‌های خوزستان که رشیدالدین در نامه‌ای به پسرش شهاب الدین، حاکم آن ناحیه نقل کرده برمی‌آید که مالیات‌های اصلی یعنی مالیات اراضی به صورت جنسی و به شکل غله و سهمی از محصول بوده است.

مالیاتی که مغولان برای اولین بار متداول کردند تمغا نام داشت که بر انواع و اقسام تجارت و صنایع شهری و حتی فاحشگی تعلق می‌گرفت و با نرخ ۲/۵ درصد بر جای زکات اسلامی نشسته بود. (در اسناد سده‌ی هفتم هجری و بعد از آن صحبتی از زکات نشده است.) نرخ تمغا دقیقاً مشخص نیست.



ولی از نامه‌ی رشیدالدین به صدرالدین ترکه‌ای، استاد روحانیش، (همدانی، بی تا: ۳۴). می‌توان نتیجه گرفت که نرخ آن ده درصد ارزش هر معامله‌ی بازرگانی بوده که غازان آن را در بعضی از شهرها به نصف رسانده و در بعضی دیگر برای مدتی از بین برده است (مثلاً در شهرهای خوزستان).

وضع کشاورزی خوزستان در اواخر عهد ایلخانان

درباره‌ی وضع کشاورزی ایران بعد از اصلاحات غازان نه تنها از روی کتاب نزهةالقلوب بلکه از روی مطالب کتاب علم فلاح و زراعت که اثری است به فارسی راجع به فن کشاورزی و مجهول‌الکاتب که نویسنده‌ی آن فقط خود را معاصر غازان قلمداد کرده، و نیز از روی آثار جغرافیایی تاریخی محلی و اطلاعات سیاحان و نامه‌های رشیدالدین می‌توان قضاوت و داوری کرد.

طبق اطلاعات این منابع، گندم و جو را در جاهایی که آب وجود داشته و نیز در جاهایی که کشاورزی معمول بوده کشت می‌کرده‌اند. نویسنده‌ی کتاب فلاح از انواع و اقسام گندم و جو نام می‌برد؛ ارزن ندرتاً به عمل می‌آمده است. حمدالله قزوینی بیش از بیست منطقه از قبیل ری، قم، تبریز، اصفهان، سرتاسر خوزستان و بعضی از نواحی فارس و خراسان را نام می‌برد که دهقانان در آن‌ها غله به عمل می‌آورده‌اند. نانی که از جو و یا ارزن همراه با مخلوطی از لوبیا و شاه بلوط و یا بلوط پخته می‌شد نان فقیر فقرا بوده است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۰) برنج را در منطقه‌ی نزدیک دریای خزر و در یک رشته از مناطق آذربایجان، عراق عجم (زنجان و غیره) و فارس (کربال، فیروزآباد و غیره) و نیز در خوزستان کشت می‌کرده‌اند. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۲، ۱۱۷، ۱۶۳)

وضع دهقانان در عهد ایلخانان

قوانین اسلامی نهاد سرف و طبقه‌ی ویژه‌ای از سرف را به رسمیت نمی‌شناسد. این قوانین فقط مسلمانان آزاد، ذمی‌ها (اهل الذمه) را شناسایی می‌کند؛ زنداقه، مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان شخصاً آزاد شمرده می‌شدند ولی دارای حقوق اجتماعی محدود بودند؛ و بالاخره غلام که یک زندیق اسیر و یا اعقاب یک نفر زندیق اسیر اطلاق می‌گردید نیز دارای چنین حقوقی بود. مؤدیان مالیاتی (رعیت) ° دهقانان و شهروندان ° رسماً و شخصاً آزاد شمرده می‌شدند. تقید بالفعل فئودالی در نتیجه‌ی وابستگی به زمین، وجود داشت و به‌وسیله‌ی آن دولت اراضی مسکونی را به طور شرطی (اقطاع، وقف) یا غیر شرطی



(ملک) در اختیار طبقات نظامی و یا فقیه قرار می‌داد که روی هم رفته حق دریافت تمام و یا قسمتی از خراج و سایر مالیات‌ها را، که در آن صورت مالیات جای اجاره بها را می‌گرفت، داشتند. بنابراین رابطه‌ی بین زمین‌دار و دهقان دارای ویژگی شخصی نبود بلکه وابستگی به خاک را به دنبال داشت. نظام‌الملک می‌گوید که مقطع نسبت به اشخاص یا دهقانان و به اعضای خانواده‌ی آن‌ها و یا به قطعه زمین خود و خانه‌اش حقی ندارد؛ وی فقط حق جمع‌آوری اجاره بها را دارد. (طوسی، بی تا: ۲۸). این مسأله وضع عادی قانونی دهقانان به‌شمار می‌رفت. البته مسأله در عمل فرق می‌کرد. صاحبان اقطاع تا قرن ششم ه. ق در مورد دهقانان خود از قدرت قانونی اجباری استفاده به عمل می‌آوردند. اختلاط وظایف دیوانی و دولتی با حقوق زمین‌دار یکی از ویژگی‌های فئودالیسم غربی و شرقی به‌شمار می‌رفت. می‌توان ادعان داشت که کمون روستایی در زمان مغولان در حال زوال بوده است. نظر مغولان راجع به دهقانان به عنوان دارایی شخصی فئودال در یکی از فرامین غازان آمده است که در جایی از این فرمان فئودال‌ها راجع به دهقانان خود به بحث نشسته‌اند که: «آن‌ها با اقطاع به ما واگذار شده و غلام ما به‌شمار می‌آیند.» (همدانی، ۱۳۸۸: ۳ / ۵۶۲). و این مسأله آمیختگی غلام با رعیت است که سابقاً در شریعت اسلامی غیرممکن و غیرقابل قبول بود.

مزارعه یکی از اشکال اساسی بهره‌کشی از دهقانان ایران در دوره‌ی ایلغار مغول و بعد از آن به‌شمار می‌رفت. دهقانان از نظر قانونی آزاد بودند ولی به عنوان مستأجر موروثی وابسته‌ی ارباب شمرده می‌شدند. اجاره‌بهایی که می‌پرداختند به‌صورت بهره‌ی مالکانه و در نواحی مجاور شهرها، نصف اجاره‌بها به جنس و نصف دیگر به پول، بود. رواج مزرعه بدین خاطر بود که املاک خود زمین‌داران خارج از حیطه‌ی اقتصاد قرار داشت. می‌توان گفت که زمین‌داران معمولاً مالکیت املاک تولید غله‌ی خود را نداشتند. از این‌رو دهقانان بیگاری انجام نمی‌دادند. اگر زمین‌داری خودش روی املاکش (باغات و اراضی حاشیه^۵ باغی) کار می‌کرد، غلامان اسیر را به کار می‌گرفت نه دهقانان را. (همدانی، بی تا: ۵۳) به تقسیم پنج‌گانه‌ی محصول خرمن بین ارباب و مزارعه‌گر (یک سهم برای زمین، یکی برای آبیاری، یکی برای چهارپایان بارکش، یکی برای بذر و یکی دیگر برای کارگران) که امروزه هم دیده می‌شود. در منابع سده‌های میانه اشاره‌ای نشده است. بنابراین سهم ارباب (به دیگر سخن، بهره‌ی مالکانه) طبق



شرایط محلی فرق می‌کرد و مقدار آن یا به میزان اراضی اجاره‌ای که از ارباب دریافت می‌شد بستگی داشت و یا متکی بر گاوهای نر، بذر و منافع آبیاری‌اش بود. سهم ارباب را اصطلاحاً حصه‌ی مالکی یا بهره‌ی مالکانه اطلاق می‌کردند. (آیتی، ۱۳۸۳: ۶۳۰)

خوزستان در دوره آل مظفر و آل جلایر

در آغاز قرن هشتم هجری حکومت مغول سال‌های ضعف خود را سپری می‌کرد. در این ایام سلسله‌های مستقلی در اطراف ایران شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین این سلسله‌ها سلسله آل مظفر بود. سر سلسله این دودمان امیر مبارز الدین محمد بود. او در زمان سلطان ابو سعید از ضعف حکومت مرکزی استفاده کرد و شهرهای کرمان، یزد، فارس، اصفهان، تبریز و خوزستان را تصرف نمود. همزمان با شکل‌گیری حکومت آل مظفر، در نواحی غربی ایران سلسله‌ای دیگری نیز قد علم کرد و حکومت مستقلی بنام جلایریان شکل داد. مؤسس این سلسله شیخ حسن بزرگ بود. نواحی غربی ایران و نقاط مجاور بین النهرین تحت نفوذ آن‌ها بود. در زمان حکومت این دو خاندان (آل مظفر و آل جلایر)، بسیاری از مناطق از جمله خوزستان در بین آن‌ها در حال دست به دست شدن بود. منطقه حاکم نشین خوزستان (شوشتر) در ابتدا جزء تصرفات امیر مبارز الدین محمد بود. پس از چندی حکام جلایری شوشتر را از دست آل مظفر بیرون آوردند. (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۲)

در سال ۷۷۹ هـ ق یکی از امرای بزرگ سلطان حسین جلایری بنام پیر علی بادک، بر وی عصیان کرد و به شاه شجاع مظفری پناهنده شد. شاه شجاع نیز نیرویی به شوشتر فرستاد و آنجا را تصرف کرد. پیر علی بادک پس از فتح شوشتر سکه و خطبه را به نام شاه شجاع کرد و خود به حکومت آنجا مشغول شد. در سال ۷۸۸ هـ ق حاکم شوشتر به دعوت حاکم بغداد (شیخ علی، برادر سلطان حسین جلایر) علیه سلطان حسین شورش کردند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند و به شوشتر فرار کردند. سلطان حسین نیز عادل آقا را در تعقیب آن‌ها به سوی شوشتر فرستاد و سپاه عادل آقا بر سپاهیان شوشتری غالب آمد و سرانجام عادل آقا آنجا را رها کرد. پس از مرگ سلطان حسین جلایر، پیر علی و شیخ علی نیز در لشکرکشی به تبریز کشته شدند و سلطان احمد جلایری، شاه منصور مظفری را به حکومت شوشتر فرستاد. شاه منصور در آغاز، اسلام حاکم شاه شجاع را که در شوشتر بود، از آنجا بیرون کرد. پس از آن



شاه شجاع از طریق لر کوچک عازم شوشتر شد اما به علت طغیان آب نتوانست وارد شهر شود و سرانجام بین شاه شجاع و شاه منصور (عمو و برادرزاده) آشتی برقرار شد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۱)

شاه منصور تا مدتی سرگرم جنگ با افراد خاندان خود بود. پس از غلبه بر آنها به ممالک جلایری حمله برد و در واقع به علت ترس از تیمور بدین طریق از شوشتر فرار کرد و امیر سلغرشاه را به جای خود گذاشت. سلطان احمد جلایری، پس از فرار شاه منصور، کوکی نوکر را از بغداد به شوشتر فرستاد. بین کوکی نوکر و امیر سلغرشاه درگیری حاصل شد و امیر سلغرشاه مقاومت نیاورد و شوشتر به دست کوکی نوکر افتاد. شاه منصور با شنیدن این خبر سپاهی را تدارک دید و قصد عزیمت به شوشتر را داشت که کوکی نوکر به شاه منصور اظهار اطاعت کرد شوشتر را تسلیم و نمود. (شامی، بی تا: ۱۳۱ و ۱۰۵ / معینی، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۲۶۵-۲۶۴-۲۶۳)

نتیجه گیری

مغولان با فتح سرزمین‌هایی در غرب مغولستان، به مرزهای ایران نزدیک شدند. در حیطه‌ی اقتصاد و امور مالی، حملات پی در پی مغولان به کشورهای اسلامی و خاصه ایران و خوزستان، پی‌آیندی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروریزی امور مالی و خطوط اقتصادی نداشت. آنان که بیابانگردی بیش نبودند، تنها به دنبال مواشی و دام‌هایی بودند که اقتصاد دامی خود را از پیش ببرند. آمدن مغولان به ایران همراه با کشت و کشتار، قتل و غارت وسیع حیات اجتماعی این سرزمین بود. تأمین جانی از جامعه رخت بر بست و امنیت مالی سکه بی‌رونق شد.

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، بناکتی، داوود (۱۳۸۴). *تاریخ بناکتی در روضه‌ی اولی الالباب فی معرفه‌ التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱) *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- پطروشفسکی (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوره‌ی مغولان*، ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: اطلاعات.
- جوینی، عطا ملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوافی (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین الحسینی (۱۳۶۳). *تاریخ حبیب السیر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- شامی، نظام الدین (بی تا). *ظفرنامه*، تهران: بی نا.
- صفا ذبیح الله (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- طوسی، خواجه نظام الملک (بی تا) *سیاست نامه*، بی جا: بی نا.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، تهران: امیر کبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). *نزهه القلوب*، قزوین: حدیث امروز.
- نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ معینی*، تهران: اساطیر.
- هروی امینی، امیر صدر الدین (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۸). *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث.
- _____ (بی تا). *مکاتبات رشیدی*، لاهور: پنجاب ایجو کیشنل پریس.